

سیری در سبک شعر و نثر آندرام مخلص

سید حسن سردار ♦

چکیده

آندرام مخلص یکی از شاعران دوره انقراض حکومت تیموریان هند بود. او در زمانی زندگی می‌کرد که زبان و ادبیات فارسی تدریجاً از بین مردم هند می‌رفت. زبان اردوی معلی و هندوی مورد علاقه مردم هند شده بود. در چنین زمانی نویسندگان و شاعرانی همچو آندرام مخلص نه فقط میراث علمی و فرهنگی زبان فارسی را زنده گذاشته، بلکه برای ترویج آن نقش مهمی ارایه نمودند. آندرام مخلص یک نویسنده برجسته در انواع مختلف نثر بود. همین‌طور وی شاعری چیره‌دست در غزل و رباعی بود. در این مقاله سبک نثر و شعر آندرام مخلص بررسی شده است.

نثر آندرام شامل انواع گوناگونی مانند نثر مصنوع، مقفع، مسجع، هم‌وزن، ساده و عامیانه بود. وی در آثار خود مانند *مرآة الاصطلاح*، *هنگامه عشق* و *چمنستان* نمونه‌های این انواع نثری را پرداخته است. از لحاظ معنوی سبک نثری وی شامل پندها و اندرزها، ابیات شاعران بزرگ همچو سعدی شیرازی، مطالب علمی مانند فواید داروها و احکام نجوم و غیره نیز بوده است. غیر از این انواع سنتی نثر آندرام مخلص نثر منشیانه خاص وی بود. وی بارها نامه‌های شاهی به پادشاهان کشورهای دیگر مانند ایران را نوشته بود که از نمونه‌های پرارزش نثر منشیانه دوره‌اش شمرده می‌شود.

شعر آندرام ساده و عامیانه بوده و درحقیقت اگرچه وی شاگرد شاعران بزرگ عصر خود بیدل و آرزو بود، ولی بعد از مطالعه ابیات وی به نظر می‌آید که او کورکورانه

تقلید استادان خود را ننموده، بلکه روش آفریده خود را هم در حضور جهان ادبیات عرضه نموده است. از لحاظ فنی بیشتر ابیات وی در قالب غزل و رباعی بوده، اما او در قالب‌های دیگر مانند مثنوی نیز سعی نموده است.

با آن‌که آندرام مخلص از گروه اهل هنود بوده ولی شعر وی پر از اندیشه‌های معنوی و عرفانی است. وی نه فقط بر مطالب عرفانی اسلامی تبحر داشته، بلکه از تلمیحات و کنایات اسلامی و قرآنی هم بسیار استفاده نموده است.

پیشینه خانوادگی آندرام مخلص

نیاکان آندرام مخلص از لاهور بودند. چنان‌که در تذکره خزانه عامره آمده است: «آندرام متخلص به مخلص لاهوری از قوم چهترین است که ریاست اهل هند از قدیم‌الایام به این گروه تعلق دارد. وطن آبای او سودهره از توابع لاهور است»^۱. سال تولد مخلص در هیچ تذکره مذکور نیست، اما او خودش در کتاب *مرآة الاصطلاح* که آن را در سال ۱۱۵۶ هجری نوشته بود درباره سنش نوشته است: «... حالا در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و شش هجری به سن چهل و پنج سالگی از سنین عمر مستعار...»^۲.

از این رو سال تولد آندرام مخلص سال ۱۱۱۱ هجری می‌شود. اهل خانواده وی از سران دربار بودند. او دوران کودکی خود را در عهد اورنگ‌زیب عالمگیر سپری کرد. ولی در دوران تحصیلات نوجوانی و جوانی او دهلی میان هفت پادشاه دست به دست شد. یعنی این دور واقعاً دوره انقراض حکومت تیموریان بود. به همین سبب این تحولات سیاسی بر زندگی آندرام مخلص نیز نقش مهمی ایفا نموده و زندگی سیاسی و اجتماعی وی تا دور محمدشاه پایدار نشد. اما وقتی که پادشاه محمدشاه بر تخت دهلی نشست، او نیز زندگی سیاسی و اجتماعی مستقل خود را آغاز نمود. وی پس از درگذشت پدرش راجه هردی‌رام، به دربار تیموریان راه یافت و مهم‌ترین و ارزشمندترین سال‌های زندگی‌اش را در دوران این پادشاه گذراند.

۱. تذکره خزانه عامره، غلام‌علی آزاد بلگرامی، مطبع منشی نول‌کشور، کانپور، ص ۴۲۵.

۲. *مرآة الاصطلاح*، تصیح دکتر زکریا بانو عوان، لاهور، ص ۲.

در چند تذکره آمده است که او وکیل نواب اعتمادالدوله قمرالدین خان (متوفی ۱۱۳۸هـ) وزیر محمدشاه بود.^۱ علاوه بر این او مسؤولیت وکالت محمدامین خان سمرقندی و سیفالدوله عبدالصمدخان را نیز عهده‌دار بود.^۲ بیدل دهلوی (۱۱۳۳هـ) و سراج‌الدین خان آرزو (۱۷۵۶/۱۷۵۵هـ) از جمله استادان مخلص در زبان و ادبیات فارسی بودند. بالاخره مخلص بعد از حملات نادرشاه هنگام حکومت محمدشاه بسیار شکسته شده بود، و در نهایت در دوره احمدشاه در سال ۱۱۴۶هـ ق به سبب بیماری ذات‌الجنب (دردسینه) در دهلی بدرود حیات گفت. مضمون این بیت از اشعار او نزدیکی غریبی با بیماری‌اش در اواخر عمر دارد:

الهی آب و رنگ سوز بلبل ده زبانه را به خون دل بیارا همچو برگ گل دهانم را^۳

سبک نثر آندرام مخلص

مانند شعر هندی درباره نثر هندی نیز میان محققان و پژوهشگران اختلافی وجود دارد. مثلاً نویسنده ارشد محمدتقی بهار نثر هندی را پیچیده و مغلق و عاری از اندیشه‌ها و مطالب علمی و هنری می‌داند. وی در کتابش سبک‌شناسی درباره نثر هندی چنین می‌نویسد:

«این بود حالت نثر در ایران و بعینه همین بود حالت نثر در هندوستان، جز این‌که فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت زیاده‌تر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیده‌اند. در مناشید و مکاتیبی که رجال هند به رجال ایران نوشته‌اند و در سفینه‌ها یافت می‌شود معلوم است که نویسنده مقیم هند بیشتر می‌خواهد اظهار فضل کند و کمتر مطالب بیان‌کردنی دارد، یا اگر دارد به جای این‌که حرف خود را بنویسد از در و دیوار صحبت داشته و کلماتی مناسب فضل‌فروشی خود به دست آورده است، نه مناسب مطلبی که باید بنویسد».^۴

۱. تذکره الشعراء، مولانا محمد عبدالغنی خان، در مطبع انستیتوت علی‌گر چاپ شد، ص ۱۲۲؛ تذکره گلزار ابراهیم، مرزا علی لطف، مطبع دانشگاه مسلم علی‌گر در سال ۱۹۳۴م چاپ شد، ص ۲۱۸؛ تذکره سخن شعرا، مولوی عبدالغفورخان بهادر متخلص به نساخ، مطبع نول‌کشور، ۱۲۹۱هـ.
۲. مرآة‌الاصطلاح آندرام مخلص لاهوری، تصحیح پروفیسور چندرشیکهر، حمیدرضا قلیچ‌خانی، هومن یوسفدهی، مطبع سخن، تهران، ۱۳۹۵ش، ص نوزده.
۳. همان، ص بیست و پنج.
۴. سبک‌شناسی، جلد ۳، ص ۲۶۰.

اما نویسندگان و پژوهش‌کنندگان بعدین نه فقط این نظریه را مورد نقد قرار داده بلکه در همه ادوار و انواع نثر هندی بررسی نموده و با تحلیل‌گری منطقی و علمی نتیجه‌ای پرارزش به دست آورده‌اند. در نظرشان سبک نثر هندی مانند سبک نثر فارسی از دوره‌های گوناگون گذشته، به همین سبب بر آن اوضاع سیاسی و اجتماعی همه ادوار تأثیر ویژه‌ای پرداخته است؛ لذا سزاوار است پیش از نقد ادبی نثر فارسی هند درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی عصرش بررسی بشود. به همین سبب وقتی که استاد شفیع کدکنی درباره وضعیت ادبیات دوره صفویان ایرانی صحبت کرده، که معاصرشان در هند تیموریان بودند، وی درباره نثر هندی چنین می‌نویسد:

«در هندوستان فارسی در همه‌جا رایج بود. زبان اندرون حرم‌سرای امپراتور، زبان دیوانی حکومت، زبان کتاب‌های علمی و ادبیات، بر روی هم، همه نوشته‌ها به فارسی بود. این منطقه جغرافیایی با زیرساخت فرهنگ هندی و سانسکریت، به نوبه خود مسبب دگرگونی‌هایی بود که در ادب فارسی روی داد، یکی از جنبه‌های این دگرگونی، گرایش نثر فارسی به سادگی بود، که آن را کم‌کم از زیر بار نثر مقفای عربی و نامفهوم منشیانه خلاص کرد و به گفتگوی طبیعی نزدیکش ساخت»^۱.

لذا طبق نظر استاد شفیع کدکنی در دوره تیموریان هند، سبک نثر فارسی غالباً ساده و عامیانه بوده، که بازرترین نمونه آن کتاب منتخب‌التواریخ نوشته عبدالقادر بدایونی است. اما از این گفتار استاد شفیع کدکنی هرگز تردید نظریه استاد بهار نخواهد شد، چون اگر سبک نثر دوره تیموریان ساده و عامیانه بوده به جای دیگر در همین وقت نثر معلق و مصنوع هم به کار برده شده است. این مسئله را دکتر رضازاده شفق به طرز احسن فهمانده است، چنان‌که او می‌نویسد:

«گویندگان هندی به فارسی منحصر به مسلمانان هند هم نبوده، بلکه عده زیادی هندی غیرمسلمان هم در زبان ما استادی بهم رساندند، و اشعار ساختند.

۱. ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، محمدرضا شفیع کدکنی، ترجمه حجت‌الله اصیل، انتشارات نشر نی، تهران، ۱۳۷۸ش.

موضوع‌ها هم انحصار به موضوع‌های ایرانی نداشته، بلکه شعر فارسی هند به موضوع‌های بومی هم پرداخته و کافی‌ست که در این مختصر محض مثال داستان‌نویسی را ملحوظ بداریم. داستان‌های معروف ایرانی مانند شاهنامه و خمسه نظامی سرمشق صدها داستان نویسندگان مقلد در ایران و هندوستان گردید، ولی این سیر کم‌کمک در هند موجب ظهور داستاهای بومی و خالص هندی و نقل آن به شعر فارسی گردید. برای مثال می‌توان پنج داستان معروف هندی، کامروپ کاملتا (Kamrup & Kamlata) مدهومالت و منوهر (Madhumati & Manohar)، پدماوت (Padmavat)، پنون سیسی (Pannun & Sassi) و هیر و رانجها (Hir & Ranjha) را ذکر کرد.^۱

استاد رضازاده شفق در این چکیده ارزیابی زبان و فرهنگ هند، مطالب ویژه‌ای را نوآورده که هند در حقیقت مرکزی دارای زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است، به همین سبب این زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت هند بر یکدیگر تأثیر خاصی گذاشته و موجب تغییرات مختلف در انواع زبان بوده است.

با این توضیح درمی‌یابیم که آندرام مخلص حامل شخصیت جامعی‌ست، که پرتوهای علمی و فرهنگی بر همه هند می‌افکند. وی در حقیقت یک نماد کامل برای عرضه نمودن ارزش علمی هند دانسته می‌شود. به همین دلیل شعر و نثر او دارای همه انواع علمی، فنی و هنری می‌باشد. او در نثر طبق تقاضای موضوع ساده، مسجع، مغلق، مقفع و مصنوع نوشته است، لذا استاد انوشه درباره نثرش این‌گونه می‌نویسد:

«مخلص از بهترین نویسندگان روزگارش بود. محمدشاه وی را مأمور نوشتن نامه‌ای به پادشاه صفوی در تهنیت جلوسش کرد و او به نثری مصنوع و سنگین، به پیروی از سبک ابوالفضل علامی نامه را نوشت. اما سبک نثرنویسی خود مخلص ساده و بی‌تکلف است. او در نثرش واژگان هندی به کار می‌برد و نام‌های هندی و فارسی را به هم اضافه و ترکیب می‌کند، ولی نوآموزان را از این کار برحذر می‌دارد».^۲

۱. وسعت انتشار زبان، رضازاده شفق، شماره ۱۰، تهران، ۱۳۳۶ ش.

۲. مقاله معرفی آندرام مخلص، دکتر عصمت اسمعیلی و حسن یعقوبی، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره شانزدهم، پاییز، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۰.

از عبارت بالا واضح می‌گردد که زبان شخصی آندرام ساده بوده اما طبق تقاضا متن وی نثرش را تغییر می‌داد، به همین سبب نثرش آمیخته به انواع مختلف شده، لذا این نمونه نثر مصنوع، آراسته به جواهر الفاظ و معنی در خدمت خوانندگان عرضه می‌شود:

«اما بعد بر خداوندان محبت و شوق و صاحبان وجد و ذوق پوشیده مباد، که در سنه یک‌هزار و یک‌صد و پنجاه و دو هجری... به دکنی خدمتکار که خالی از مزاج‌دانی نیست، گفتم افسانه‌ای باید گفت شاید به این بهانه دیده، طرح خواب اندازد... او این حکایت رنگین را که ملک محمد جایی مصنف پدماوت در هندی به زبان پورب، سرتاسر چون پرده پوری، لبریز درد نگاشته و بنای سخن بر معانی غریب و تشبیهات بدیع گذاشته است، نقل کرد. از آنجا که متضمن نیرنگ‌های محبت است، بی‌اختیار دل را به درد آورد. با خود گفتم: که اگر این معشوق هندی را در لباس قلمکاری فارسی جلوه داده آید، ممکن که در نظر اهل ذوق این فن مستحسن نماید، لهذا قلم پریشان‌رقم، طرح تحریرش انداخت و... به هنگامه عشق موسوم ساخت»^۱.

آندرام واقعاً در نثر مصنوع و مقفی نوشته، اما هیچ‌وقت لذت زبان را از دست نداده است و همیشه ذوق خواننده را در خاطرش گذاشته است. او در نثر روش سعدی شیرازی را زنده نموده و با افزودن سروده‌های خود و شاعران دیگر لذت نثرش را اضافه نموده، چنان‌که در کتاب چمنستان درباره احوال ستاره دنباله‌دار درآمده است: «در سال یک‌هزار و یک‌صد و پنجاه و هفت هجری ستاره دنباله‌دار به طرفه کوکبه بر روی فلک عبرافزای نظارگیان عالم خاک بود. چه از عشره سوم ذی‌الحجه سه‌صدر هرشب سر شام سمت مغرب نمودار می‌گردید، که دنباله طویلی در نهایت پرافراختگی داشته، و قریب یک‌پهر، گاه زیاد از این، حیرت‌افزای مردم بوده، فرومی‌نشست و این حالت تا سیزدهم محرم سنه صدر امتداد کشیده بود. او تعالی شأنه مال بخیر نموده و بر بنده‌های خود ببخشود. آثار این‌گونه کوکب را بسیار نحس اعتبار کرده‌اند، چنانچه میرزا صایب مغفور گفته‌اند:

۱. مقاله معرفی آندرام مخلص، دکتر عصمت اسمعیلی و حسن یعقوبی، ص ۱۸.

ز خال گوشهٔ ابروی یار می‌ترسم از این ستارهٔ دنباله‌دار می‌ترسم^۱
 استفاده از قافیهٔ شایسته، هم‌آهنگ، جمله‌های قرینه، و واژه‌های هم‌وزن نیز از خوبی‌های نثر آندرام شمرده می‌شود. او در نوشتن نثر مسجع تبحر استادانه دارد؛ چنان‌که از مقدمهٔ کتاب چمنستان روشن می‌گردد، او می‌نویسد:

«این نسخه‌ایست مشتمل بر چار چمن و به هشت گلدسته که در سال یکصد و پنجاه و نهم هجری، قلم آشفته‌رقم به تحریرش پرداخته و بنا بر بعض احوال و نکات رنگینی که در آن مرقوم است به چمنستان موسومش ساخته»^۲.
 یکی از ویژگی‌های نثرش این است که وی از زبان خود مناظر را نقش می‌کند. او بارها مناظر خوب را این‌جور بیان نموده که نقش آن در ذهن خواننده رخ می‌دهد، چنان‌که در وصف درخت مادهولتا این اطلاعات را گردآورده است:

«در شاهجهان‌آباد درختی می‌شود که نامش مادهولتا است، و شاخ‌هایش مانند ناک تکیه بر درختی دیگر می‌زند. گلشن به شکل طره‌ایست که از تار سیم یا آهن ساخته باشد. چه چهل- پنجاه تا ریشهٔ نازک مثل ابریشم سبز برابر هم می‌باشد. بطاقهٔ ابریشم سبز تمامه، چه گل و چه ریشه رنگ زمردی دارد و مانند طره آن را به سر می‌زنند»^۳.

آندرام گاه‌گاه از ضرب‌الامثال فارسی، هندی و اردو هم استفاده نموده است. مثلاً در کتاب *مرآة‌الاصطلاح* در آخر همهٔ باب‌ها وی از ضرب‌الامثال فارسی استفاده نموده است، چنان‌که در اواخر فصل الف می‌نویسد:

«ابن ملجم شب تیغ: ابن ملجم خود از شیطان مشهورتر است و شب تیغ یعنی شب عاشور است، و معنی این کلمهٔ ترکیب یافته آنست که شب عاشوره را صورت ابن ملجم ساخته می‌سوزند. محمدسعید اشرف گفته:
 امتحان بلیه لب تیغ کرده ابن ملجم شب تیغ»^۴

۱. چمنستان، مطبع منشی نول کشور، ۱۲۹۴هـ، ص ۳۳.

۲. همان، مقدمه، ص ۲.

۳. مرآة‌الاصطلاح، تصحیح و مقاله دکتری، دکتری زکریا بانو اعوان، لاهور، ص ۵۰۸.

۴. همان، ص ۲۲.

دیگر از این که وی بر ادبیات فارسی و هندوی تبحر استادانه داشته، وی بر علوم دیگر مانند علم نباتات و گیاهان نیز چیره‌دستی داشت. او در کتاب *مرآة الاصطلاح* دربارهٔ درخت‌ها و گیاهای متفاوت توضیحات داده و فواید و زیان آنها را در حضور خوانندگان عرضه نموده است. همین‌جور او داروهای زوددرمان را نیز توضیح داده است. مثلاً در بخش دوم کتاب *مرآة الاصطلاح* وقتی که دربارهٔ گل لاله صحبت می‌نماید اولاً انواع و ویژگی‌های گل موصوف را شمرده سپس دربارهٔ فواید دارویی و طبی آن چنین می‌نویسد:

«اعتقاد بعضی افراد این است که چوب‌چینی بیخ لاله‌عباسی است و دویپازه گل‌هایش خوب می‌شود و قریب به چوب‌چینی فواید دارد، و اکثر در زمستان خورند. راقم حروف در وقتی درد زانو داشتم، مبارزالملک سربلندخان بهادر گفتند دواش بیادت می‌دهم، که شم‌البدل چوب‌چینی است. گفتم باید فرمود همین. دویپازه گل عباسی را گفتند که تا بیست‌ویک روز همراه طعام باید خورد. چنان‌که بشمل آوردم و دوازده روز گذشته بود که اثری از درد زانو نماند. خواص اشیاء بر حق است»^۱.

سبک شعر آندرام مخلص

شعر فارسی وقتی که به زمین هند گام نهاد، با رنگ‌های گوناگون هند مخلوط شد. شعر نیز مثل زبان فارسی در شبه‌قارهٔ هند بسیار گسترش یافته تا دورهٔ تیموریان، که به اوج خود رسیده بود. بسیار از شاعران و سخنواران ایران گنج‌خزانهٔ هنرهایشان را در هند می‌یافتند. لذا هند آماجگاه دانشوران و شاعران گردید. به همین سبب زبان فارسی اینجا با سرمایهٔ بزرگ مبتکرات و نوآوری‌ها گنج‌انیده شد. چنانچه استاد نبی‌هادی در مقاله‌اش (شعرای دربار تیموریان هند)، دربارهٔ وضعیت شعر، چنین مطرح نموده است:

«در زمان تیموریان، شعر فارسی هند به سبب اختلاف محیط و موقعیت جغرافیای، با شعر فارسی در ایران فرق عمده داشت، زیرا هند سرزمینی با فلسفهٔ بسیار قدیمی بوده، و مردم آنجا هم به حکمت و فلسفه گرایش خاصی

۱. *مرآة الاصطلاح*، تصحیح و مقاله‌دکتری، دکتری زکریا بانو اعوان، ص ۵۰۷.

داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های شعر فارسی هند زبان فیلسوفانه، بیان پیچیده و استفاده از کلماتی دور از نیاز بوده است، که ناقدان ایرانی این شیوه را سبک هندی می‌گویند.^۱

طبق گفتار بالا به نظر می‌رسد که زبان و ادبیات فارسی هند در حقیقت در دوره تیموریان بالاخص اکبر بادشاه به اوج خود رسیده بود. بسیار از شاعران و سخنوران ایران گنج خزانه هنرهایشان را در هند می‌یافتند، اما روش و مفهوم شعر هند با زوال حکومت تیموریان تدریجاً تغییر می‌یافت. زوال حکومت تیموریان را شاعران این دور در شعر خود نشان داده‌اند. دکتر نبی‌هادی درباره این تحولات سیاسی و ادبی هند چنین توضیح می‌دهند:

«شعر آنان (شاعران هند) در این مرحله از زمان، نشانگر پریشانی روزگار و فقدان احساسات و عواطف است. برخی ناقدان زبان اردو که علاقه‌مند به شعر فارسی هستند، شاعرانی مانند ناصرعلی و بیدل را نماینده شاعران عهد زوال دوره تیموری می‌شمارند، زیرا این شاعران در دوران تاریک یأس و نومیدی، در جستجوی تصوفی بودند تا مردم را از زندگی پویا و پرتلاش بازدارند»^۲.

آندرام مخلص نیز به همین دوره تحولات احوال سیاسی و اجتماعی هند ارتباط دارد. ولی او شاگرد میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی بوده، لذا وی در شعر از استاد خود میرزا عبدالقادر بیدل پیروی می‌کرد، و از بهترین شاگردان او بود، ولی سخنش از پیچیدگی‌ها و نازک‌خیالی‌های معماواری که در شعر بیدل دیده می‌شود، خالی است. اما او برای تحفظ وقار شعر هندی نقش مهمی ایفا نموده است. به گفته بهگوان داس: «طور کلامش ماورای طور استاد است». اشعار مخلص در اوزان کوتاه، ساده و روان است، اما پر از اندیشه‌های معنوی و عرفانی است. حال آنکه او از گروه اهل هنود بوده، اما با فلسفه، حکمت و عرفان اسلامی و الهی اطلاع کامل داشت. چنان‌که در شعر پایین

۱. شعرای دربار تیموریان هند، نبی‌هادی، قندپارسی شماره ۱۸، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو، تابستان

۱۳۸۱، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۴.

شهر عشق را به مسکن یعقوب تشبیه می‌دهد:

نمونه از آن‌دram در هنگامه عشق:

ساکنان شهر خوش آب و هوای الفتیم

عشق می‌بارد چون کنعان^۱ از در و دیوار ما^۲

مخلص در غزل یک شاعر برجسته بوده و در کتاب *مرآة الاصطلاح* بارها از سروده‌های غزلی خود استفاده نموده است. به طرف همین نکته استاد شریف‌حسین قاسمی در مقاله‌اش درباره *مرآة الاصطلاح* با ذکر غزلی از مخلص چنین می‌نویسد: «مخلص اشعار زیادی از خود در جاهای مختلف در *مرآة الاصطلاح* به مناسبت‌های گوناگون نقل نموده است. در جایی مخلص غزل کامل خود را آورده که در پایین نقل می‌شود تا بتوانیم مقام مخلص را در شعر به آسانی تا حدی تعیین کنیم:

حسن او آفت جان بود نمی‌دانستم فتنه‌پرداز جهان بود نمی‌دانستم

زلف نوحه صنم آفت جان من شد مار در سبزه نهان بود نمی‌دانستم

دیدم امروز بهشتی ز گل و مل معمور خانه پیر مغان بود نمی‌دانستم

بر لب غنچه زدم بوسه به یاد دهنش چشم نرگس نگران بود نمی‌دانستم

دل که کردم به سر زلف کسی گم، مخلص

حاصل هردو جهان بود نمی‌دانستم

به هر صورت خوشگو درباره شعر مخلص گفته است که:

«بهر کیف شاعر معنی‌تلاش خوش‌زبانی مثل او در این جزو زمان کمیاب

است. بیشتر دیوانی به مشق طرز مرزا صایب ترتیب داده، الحال به طرز مرزا

رضی دانش شعر می‌گوید، و به ازو سرانجام می‌دهد»^۳.

۱. نام شهری است که مسکن حضرت یعقوب^ع و یوسف^ع بوده است. جلوه عشقی آن در این بیت حافظ واضح می‌گردد:

یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

۲. هنگامه عشق، آن‌دram مخلص.

۳. *مرآة الاصطلاح*، دکتر شریف‌حسین قاسمی، قند پارسی شماره ۵ زمستان، مرکز تحقیقات فارسی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۷.

چون شخصیت مخلص آمیخته فرهنگ هند و ایران بوده، لذا در سروده‌های وی نیز جلوه این آمیزش به نظر می‌رسد. او نیز عمداً بارها با واژه‌های هندی و ایرانی بازی می‌کند، به همین سبب در شعرهایش لغات غریب بسیار یافته می‌شود. مثلاً در بیتی وی با اصطلاح «ابریشم مقرض» (یعنی ابریشمی که از مقرض ریزه‌ریزه کرده باشند) استفاده نموده است:

بگذر طیب کز پی تفریح دل بس است ابریشم مقرض خط بتان مرا^۱

در شعر مخلص ناله، فریاد و طنز بارها دیده می‌شود. شخصیت او از تحولات سیاسی و اجتماعی هند بسیار دچار غم و اندوه بوده، به همین سبب در ابیات خود بارها به سوی حزن و ملولش اشاره نموده است. اما امروز همان ابیات وی برای فهمیدن احوال عصرش ارزش بسیار دارد، و به عنوان منبعی مستند شمرده می‌شود. چنان‌که او در ابیات پایین شکوه هند می‌کند:

به تحریک نسیمی زلف او زیر و زبر گردد هزار افسوس امن از کشور هندوستان گم شد^۲

در بیت دیگر سروده:

قیامت بر سرم آورده‌ای از شیون ای قمری

تو خواهی بعد از این در باغ بودن یامن ای قمری^۳

آندرام در قالب رباعی هم سعی نموده است. او نه فقط قالب فنی رباعی را مراعات کرده بلکه شرایط معنوی رباعی یعنی پند، اندرز و حکمت را هم ملحوظ خاطر قرار داده است. گاه‌گاهی بر مزاجش رنگ عارفان عارض می‌شود. به همین سبب وی با دعا سلامتی معشوق خود را از خدا می‌خواهد. چنان‌که در رباعی پایین سروده است:

هرکجا هست دل‌آزار سلامت باشد یارب آن یار وفادار سلامت باشد

گر مناسب نبود آمدنم درگه تو بنده‌پرور سر بازار سلامت باشد^۴

به جای دیگر چنان فغان می‌کند:

۱. مرآة‌الاصطلاح، تصحیح دکتر زکریا بانو، لاهور، ص ۲۱.

۲. خزانه عامره، غلام‌علی آزاد بلگرامی، مطبع منشی نول کشور، کانپور، ص ۴۲۵.

۳. همان، ص ۴۲۶.

۴. مرآة‌الاصطلاح، تصحیح دکتر زکریا بانو، لاهور، ص ۲۰.

همگی رنگ و بو بیان من است	نوگلی باعث فغان من است
بنده تنها نیم غلام بتان	عاشقی رسم دودمان من است
بس که خونم به سرم چکد گویا	برگ گل فرش آشیان من است
همچو فواره از کمال صفا	در دل است آنچه بر زبان من است
دست و تیغی به روی کار بیار	اگر ت ذوق امتحان من است
بلیبل رنج دیده نظم	شورانگیز داستان من است
مخلص آن یار محرم اسرار	زنده باشد که قدر دان من است ^۱

او یک مرد طبیعت دوست بوده و بارها در سروده‌هایش ذکر برگ و گل نموده است. او بارها با توصیف گل‌ها، عطرها و گیاهها علاقه خود به محیط زیست را نشان داده است و این علاقه وی نه فقط در آثار نثریش چون چمنستان و مرآة الاصطلاح به نظری می‌آید، بلکه آثار شعری وی نیز پر از این نمونه‌ها است. علاوه بر این او با دقت بر فواید گیاهها و گل‌ها و عطرها نیز علاقه خود را پرداخته است. عشق وی به محیط زیست از این ابیات پایین روشن خواهد شد.

چوب گردن کشیده را مانم	بلیبل دام دیده را مانم
خون چکان است سوسوی مژه‌ام	رگ ناک بریده را مانم
هیچ لذت نیافتم ز حیات	پیر ساغر کشیده را مانم
شرم آید به عرض احوالم	الکن خواب دیده را مانم
توانم به ضبط خود پرداخت	خوف بر لب رسیده را مانم
به مزاجم سحر نمی‌سازد	گل از شاخ چیده را مانم
پر غریبم به فقر خود مخلص	خاطر آرمیده را مانم ^۲

آثار آنندرام مخلص

۱. *هنگامه عشق* (۱۵۲ ق- ۱۷۳۹م) داستان عاشقانه‌ای به نثر درباره کشور سندرسین و رانی چند پربها.

۱. مرآة الاصطلاح، تصحیح دکتر زکریا بانو، ص ۱۹.
۲. همان.

۲. *کارنامه عشق* (۱۱۴۴ق/۱۷۳۱م) داستان عاشقانه‌ای است به نثر درباره شاهزاده چینی (گوهر) و شاهزاده خانم (ممکلت).
۳. *پری‌خانه* (۱۱۴۴ق/۱۷۳۱م) مقدمه‌ای است بر مجموعه‌ای از آثار خطاطان و نقاشان.
۴. *رقعات مخلص* (۱۱۴۹ق/۱۷۳۴م). مجموعه نامه‌های اوست.
۵. *مرآة‌الاصطلاح* (۱۱۵۷ق/۱۷۴۴م). کتاب مزبور دارای اطلاعات ادبی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. این کتاب طبق حروف تهجی ترتیب یافته است. در آخر هر باب ضرب‌الامثال فارسی دارد و در بعضی موارد ضرب‌الامثال مترادف آن در هندی و اردو هم نوشته شده است. این کتاب فرهنگ‌نامه‌ای است از تعبیرات و اصطلاحات شاعرانه و ضرب‌المثل‌ها، با شواهدی از شعر پارسی. این کتاب شامل نکته‌هایی درباره اوضاع درباره دهلی و شخصیت‌های معروف آن‌زمان است.
۶. *چمنستان* (۱۱۵۹ق/۱۷۴۶م) مجموعه‌ای است از لطیفه‌ها، کنایات و نکات ظریف، اشاراتی بر احوال بعضی از معاصران، و توصیفاتی از درختان، گل‌ها و میوه‌ها، به نثر مرصع که در چهار «چمن» و هر چمن در دو «گلدسته» ترتیب یافته است. چهارچمن عبارتند از: ۱- نقل‌های شیرین و شور انگیز و نقل‌های آمیز ۲- بعضی احوال مسموعی و وقوعی، حقیقت بعضی از درختان و انواعی از فواکه ۳- فوایدی چند شامل نکات حکمت و اندرزها ۴- لطایف بعضی مردم، لطایفی که بعضی اوقات بر زبان مؤلف گذشته بود. این کتاب در سال ۲۹۴ق در لکهنو به چاپ رسیده است.
۷. *بدایع وقایع*: خاطرات شخصی نویسنده و ذکر وقایع زمان او در شمال هند است. این کتاب در سال‌های مختلف نوشته شده و مشتمل بر چهاربخش است. بخش اول: شرح حمله نادر به هند و جنگ او با محمدشاه که به نام تذکره آندرام نیز شهرت دارد، و قسمت‌هایی از آن در جلد هشتم تاریخ هند تألیف الیوت (Eliot) و داوسون (Dawson) به انگلیسی ترجمه شده است. (این ترجمه تذکره در حقیقت در جلد هشت کتاب تاریخ هند (History of India) در صفحه ۷۶ ذکر شده است این کتاب در سال ۱۸۷۷ میلادی از لندن به چاپ رسیده است). از این بخش کتاب

- به اشتباه در برخی تذکرها با عنوان تذکره مخلص یاد شده است. بخش دوم: احوال سیزده روزه سفر گره موکتیسر (Garh Mukdashwar) که در ذی القعدة ۱۱۵۶ق. نوشته شده است. بخش سوم: احوال سفر بنگره (Bingrah) که در محرم و جمادی الاول ۱۱۵۸ق انجام یافته است. این بخش نیز به کوشش سید علی اظهر در رامپور به سال ۱۳۶۵ق با عنوان سفرنامه مخلص به چاپ رسیده است. بخش چهارم: نسخه سوانح احوال که درباره وقایع پنجاب (Punjab) از جمادی الثانی ۱۱۵۸ تا جمادالثانی ۱۱۶۱ق است. این بخش به کوشش مولوی محمدشبیع چاپ شده و در جلد پنجم مقالات مولوی محمدشفیع آمده است. نسخه کاملی از آن در دانشگاه پنجاب لاهور و بخش‌های جداگانه آن در علیگر و رامپور موجود است.
۸. **نامه‌ای بلند به نثر:** این نامه هنگام تاج‌گذاری شاه صفوی، به فرمان محمدشاه خطاب به وی نوشته شده است.
۹. **کتاب راحة الافراس:** درباره نگهداری اسب، که گویا ترجمه از متنی سانسکریت بوده است.
۱۰. **تذکره الشعراء:** از تذکره‌الشعراي مخلص در هیچ‌یک از منابع معروف چون تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف سید علی‌رضا نقوی و تاریخ تذکره‌های فارسی، تألیف احمد گلچین معانی نامی نیست و در برخی منابع از اثر دیگر او بدایع وقایع، با عنوان تذکره یاد شده است. «نسخه‌ای از این تذکره در گنجینه حکیم چترسینگ (Chatersing) کتابخانه عمومی مهاراجه جی‌پور (Jaipur) منتقل و برای اولین بار در فهرست آن کتابخانه معرفی شد. صولت‌خان از روی همین نسخه، پایان‌نامه دکتری خود را در سال ۱۹۹۳م به راهنمای قمرغفار با عنوان (تصحیح انتقادی تذکره‌الشعراي آنندرام مخلص با مقدمه و حواشی) در جامعه ملیه اسلامیه دهلی‌نو گذراند.
۱۱. **دیوان آنندرام مخلص**
۱۲. **رباعیات آنندرام مخلص**

منابع

۱. آزاد بلگرامی، غلام علی، خزانه‌ای عامره، لکهنو: مطبع منشی نول کشور، ۱۹۰۰م.
۲. اسمعیلی، عصمت و یعقوبی، حسن، معرفی آندرام مخلص و نسخه‌هنگامه عشق، شماره شانزدهم، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۳۹۲ش.
۳. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران: چاپخانه سپهر، سال ۱۳۴۹.
۴. خان، عبدالغنی، تذکره الشعراء، مطبع انستیتوت علی‌گر.
۵. شفق، رضازاده، تهران: وسعت انتشار زبان، شماره ۱۰.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران: انتشارات نشرنی، سال ۱۳۷۸.
۷. علی لطف، مرزا، تذکره گلزار ابراهیم، علی‌گر: مطبع دانشگاه مسلم علی‌گر، سال ۱۹۳۴م.
۸. قاسمی، شریف‌حسین، مرآة‌الاصطلاح، قند پارسی، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۱، خانه فرهنگ ایران، دهلی‌نو.
۹. مخلص، آندرام، چمنستان، مطبع منشی نول کشور، سال ۱۲۹۴هـ.
۱۰. مخلص، آندرام، مرآة‌الاصطلاح، پایان‌نامه دکتری، مقدمه تصحیح و تحشیه، اعوان، ذکریا بانو، لاهورک دانشگاه پنجاب لاهور، سال ۱۹۷۹م.
۱۱. مخلص، آندرام، مرآة‌الاصطلاح، تصحیح پروفیسور چندرشیکهر، حمیدرضا قلیچ‌خانی، هومن یوسفدهی، تهران: مطبع سخن، سال ۱۳۹۵ش.
۱۲. نساخ، عبدالغفورخان، تذکره سخن شعراء، مطبع منشی نول کشور، سال ۱۲۹۱هـ.
۱۳. هادی، نبی، شعرای دربار تیموریان هند، شماره ۱۸، قند پارسی، تابستان ۱۳۸۱ش، دهلی‌نو.